

مصدق سود، منحصر به سودهای مادی این جهانی نیست. اینکه می‌بینیم یک زن کل مایملکش و کل زیورات عروسی‌اش را با کمال میل به جبهه می‌دهد، نه اینکه این زن عوض شده و انگیزه سودطلبی ندارد، بلکه این زن سود واقعی خود را در همین کار می‌داند. او تحت تربیت اسلامی و باورهایی که از دین اسلام به او القا شده، فهمیده که دنیای دیگری هست که جاودان است؛ لذا وقتی که آن طلا را می‌دهد، در مقابل آن، طلا که هیچ، لذت‌های بالاتر و والاتر، کما و کیفاً و شکلاً و ماهیتاً در انتظار اوست. در حقیقت اقتصاد اسلامی در این قسمت واقع‌بینانه‌تر عمل می‌کند و با استفاده از همان اصل سودجویی، به ضمیمه اعتقاد به اصل آخرت این رفتارهای ایتارگرانه را خلق می‌کند. اینها سعی کرده‌اند در تعاریفی که از انسان اقتصادی ارائه می‌دهند، این واقعیت انسانی را نادیده بگیرند و انسان را موجود اقتصادی محض تعریف کنند؛ لذا تعریف آنان از انسان نارساست، نه این تعریف.

چرا همیشه بحث‌ها در همین حد متوقف شده و جنبه‌های روانی قضیه مطرح می‌شود و دیگر جلوتر نمی‌رود و بحث‌های کاربردی اقتصادی مطرح نمی‌شود؟

بحث‌های کاربردی هم تا اندازه‌ای مطرح شده است. البته باید بین این دو مسأله تفکیک قائل شویم. در کیفیت طرح اقتصادی قوی و مستدل و تطبیقی با سایر مکتب‌ها، شاید کار کم شده باشد، ولی اصل کار انجام شده، کتاب‌های زیادی نوشته شده، برنامه‌های زیادی در این زمینه‌ها داده شده است. مثلاً کتاب اقتصادنا را که حدود سی سال پیش نوشته شده و در زمان خود پیشرفته بود، می‌توان ذکر کرد. اسکلت اقتصاد اسلامی در حد خوبی مطرح شده است. ما در اقتصاد اسلامی یک بحث تبیینی داریم و یک بحث واقعی. بالاخره چه بتوانیم تبیین کنیم و چه نتوانیم، یک نظام اقتصادی در جامعه ما دارد پیاده می‌شود. با اجرای این نظام اقتصادی، بدون شک جامعه اسلامی چه در گذشته و چه در امروز امتیازات فوق‌العاده‌ای داشته، به‌خصوص در بخش توزیع ثروت و عدالت اجتماعی که در اقتصادهای غرب نبوده و نیست. برخی از تحولات امروز دنیا و پیشرفت‌های صنعتی که در غرب صورت گرفته، عوامل تاریخی و سیاسی دیگری دارد و معلول عوامل و نظریات اقتصادی نیست.

منابع اقتصاد اسلامی و منابع فقهی احکام که صادر شده، معمولاً بدون توجه به قصد و موضوع در دست علماست؛ مثلاً ملاحظه می‌کنید حکم صادر شده در زمینه‌های دعوا، وجه فقهی است.

این مربوط می‌شود به مشخصه دوم، یعنی مشخصه فقهی اقتصاد اسلامی. بحث منابع اقتصاد اسلامی یا منابع کشف اقتصاد اسلامی، برنامه‌ریزی کلی اقتصاد اسلامی از طرف شارع مقدس، تأثیر فقه و درک شرایط زمان و مکان و روابط حاکم بر اوضاع اجتماعی بر کشف ابعاد دقیق‌تر اقتصاد اسلامی، منابع شناخت اجتهادی اقتصاد اسلامی، فرق مباحث اقتصادی با مباحث فقهی دیگر، فرق منابع اقتصاد اسلامی با منابع احکام فقهی حتی در ابواب معاملات؛ این‌ها همه مربوط به بحث مشخصات فقهی اقتصاد اسلامی است. نظام اقتصادی اسلام چگونه و از چه راهی و از چه منابع شرعی به دست می‌آید؟

در اسلام، اصلی به نام اولویت حقوق اجتماعی بر حقوق فرد داریم. در آن‌جا می‌گوییم، اگر در جایی حق اجتماعی، یعنی عدالت اجتماعی در تضاد با حق فرد قرار بگیرد، آن‌جا حق عامه بر حق فرد قدم است. در مسائل فقهی هم همین را می‌گوییم.

حتی اگر احکام اولیه‌اش هم صادر شده باشد؟

بله، خود حق اجتماعی، یک حکم اولی است. خود این حق اولی مشتمل بر احکام اولی است. حکم ثانوی نیست و اولویت آن در صورت تراحم با احکام فردی و حقوق فردی، باز یک حکم اولی است.

اجتماعی فراوان دارند. از لایه‌های همین نکات ریز، مکانیزم‌های معنوی اقتصاد اسلامی کشف می‌شود. این مکانیزم‌های معنوی، خیلی از پیش‌فرض‌ها و شاخص‌هایی که در اقتصادهای دیگر به‌عنوان اصول و شاخص‌ها و پیش‌فرض‌های مسلم مطرح می‌شود، عوض می‌کند؛ یعنی به‌جای رقابت‌های آن‌چنانی که منجر به ورشکستگی‌ها و درگیری‌ها و بروز تفرقه‌ها و دشمنی و عداوت می‌شود، تعاون و ایثار و احسان را در روابط اقتصادی افراد جایگزین می‌کند. در تاریخ اسلام و بازارهای اسلامی، نمونه‌های فراوانی را از تأثیر این عوامل معنوی در روابط اقتصادی جامعه می‌بینیم که جهان‌بینی الهی چه نقش فوق‌العاده و ظریفی در حیات اقتصادی افراد داشته و چگونه انگیزه‌ها و روحيات و اخلاقیات افراد را عوض کرده و سودطلبی‌های آن‌چنانی را که در جهان سرمایه‌داری می‌بینیم، به حس تعاون و ایثار و محابات در معامله و برادری و... تبدیل کرده است.

پرسش و پاسخ

در اقتصاد اسلامی بر خلاف اقتصاد غربی، هم اعتقاد به معاد و هم اعتقاد قلبی به عدالت اجتماعی وجود دارد و... سؤال اینجاست که ما آیا می‌خواهیم اقتصاد مجددی را تبیین کنیم که کاری به تنظیم امور مالی نداشته باشد؟ اگر بخواهیم اقتصادی را تبیین کنیم که در صدد تنظیم امور مالی مردم در کشورهای مسلمان هست، فکر می‌کنم ما در خارج چنین نظام اقتصادی را پیدا نکنیم؛ بنابراین به نظر می‌رسد اگر بنا بر پیاده شدن این اقتصاد باشد، واکنش‌هایی دیده می‌شود، برخلاف اقتصاد غربی که آن‌ها انسان را مطرح می‌کنند. انسان خودش در صدد حداکثر کردن سود خودش است و واقعاً هم همین‌طور است؛ یعنی یک فرد انگلیسی در حب و بغض خودش هم حداکثر زندگی خودش را در نظر می‌گیرد و خوب کاربرد اقتصادشان هم قوی است ...

مقصود از این سؤال چیست؟ آیا مقصود این است که این انسان اقتصادی که ما فرض کردیم، وجود خارجی ندارد یا نمی‌تواند پیدا کند یا مقصود این است که این تنها کافی نیست و ما یک نظام مالی و اقتصادی و یک چارچوب اقتصادی هم می‌خواهیم؟ اگر مقصود دومی باشد، آنچه ما عرض کردیم، یک مشخصه است، مشخصات دیگری هم هست.

در بحث واقع‌گرایی اقتصاد اسلامی گفتیم که اسلام تنها به این بعد و این مشخصات اکتفا نکرده، اگرچه این مشخصات نقشی فوق‌العاده در روند حیات اقتصادی دارد. اگر مقصود شما، برداشت اول است، جوابش این است که آنچه آن‌ها به‌عنوان یک انسان اقتصادی فرض کرده‌اند، درست خلاف واقعیت‌های خارجی است. خود آن‌ها هم به این نتیجه رسیده‌اند.

این انسانی که فقط و فقط سود مادی خودش را می‌خواهد، همه واقعیت انسان نیست. در خود غرب هم مسائل زیادی واقع شده که نشان می‌دهد انگیزه‌هایی در افراد وجود دارد که برخلاف سود مادی بوده و بر اساس مبانی ارزشی است. البته ارزش‌های مورد قبول خود آنان. جنگ‌های صلیبی که بین غرب و شرق واقع شده و آن همه خسارت به بار آورد، تنها انگیزه‌اش، انگیزه معنوی و تعصب مذهبی بوده و هیچ‌گونه انگیزه مادی و نژادپرستی نداشته است.

ما نمی‌خواهیم بگوییم افراد تحت تربیت اقتصاد اسلامی، انگیزه سودطلبی ندارند، اتفاقاً در این زمینه ما واقع‌بین‌تر از دیگر مکتب‌های اقتصادی از جمله سوسیالیست‌ها هستیم که با این بینش مخالفانند، ما می‌گوییم جهان‌بینی اسلامی در تربیت اقتصادی انسان از همین اصل سودجویی او استفاده می‌کند و حتی آن را افزایش می‌دهد، ولی به او می‌فهماند که